

چگونه عیسی می‌تواند خدا و انسان باشد؟

همان‌قدر که آموزه تثلیث شگفت‌انگیز است، به همان اندازه نیز آموزه «تجسم یافتن» حیرت‌انگیز می‌باشد؛ اینکه عیسی مسیح، با وجودی که یک شخص است، اما تا ابد، هم خدا، و هم انسان است. همان‌طور که جی. آی. پکر می‌گوید: «این سرّی است که دو راز در آن نهفته است – یکی، تعدد شخصیتها در یگانگی خدا؛ و دیگری، اتحاد ذات الهی و انسانی در شخص عیسی. . . هر شاهکار ادبی، هر اندازه هم شگرف باشد، هرگز به شگفتی و اعجاب حقیقت تجسم یافتن نمی‌رسد.»

کلیسای اولیه، آموزه «تجسم یافتن» را یکی از مهمترین حقایق ایمان مامی‌دانست. از این‌رو، اعتقاداتی را به نام گلسیدان تنظیم نمود، که به موجب آن، به باید‌ها و نباید‌ها می‌پرداخت؛ بدین معنی که در اعتقادمان به این آموزه، چه چیزهایی را باید، و چه چیزهایی را نباید باور داشته باشیم. این اعتقادنامه، ثمره شورای بزرگی بود که از هشتم اکتبر، تا اول نوامبر سال ۴۵۱ میلادی، در شهر گلسیدان تشکیل شد؛ و از آن تاریخ به بعد، در کل شاخه‌های اصلی مسیحیت، به معیاری صحیح و مناسب برای تعلیم در خصوص شخصیت مسیح تبدیل گشت؛ که بر طبق کتاب‌مقدس، شخصیت او را تعریف نموده و تعلیم می‌داد. در این اعتقادنامه، بر مبنای کتاب‌مقدس به پنج نکته در مورد این آموزه اشاره شده است:

۱. عیسی دارای دو ذات است - او خدا و انسان است. ۲. هر ذات، جامع و کامل است - او خدای کامل، و انسان کامل است. ۳. هر ذات، مجزا می‌ماند. ۴. مسیح، فقط یک نفر است. ۵. آن چیزهایی که فقط در مورد یک ذات، صادق است، در مورد مسیح که یک شخص است نیز صدق می‌کند.

درک صحیح این حقایق، آشفته‌گی ذهن ما را برطرف نموده، و به بسیاری از دشواریها و ابهامات در این زمینه، پاسخ می‌دهد. چگونه ممکن است که عیسی هم خدا باشد؛ و هم انسان؟ چگونه است که این ساختار، او را به دو شخص تبدیل نمی‌کند؟ تجسم یافتن عیسی، چطور به تثلیث ربط پیدا می‌کند؟ چگونه ممکن است که وقتی عیسی در این دنیا بود، گرسنه شده باشد (متی ۲:۴)؛ جان داده باشد (مرقس ۱۵:۳۷)؛ و باز هم خدا باشد؟ آیا زمانی که عیسی تجسم یافت، از صفات الهی‌اش دست کشید؟ چرا این گفته نادرست است که بگوییم، عیسی «جزیی» از خدا بود؟ آیا عیسی اکنون نیز انسان بوده، و هنوز دارای جسم انسانی است؟

عیسی دارای دو ذات است - خدا و انسان

نخستین حقیقتی که باید درک کنیم، این می‌باشد که عیسی یک شخص است که دارای دو ذات بوده؛ یک ذات الهی؛ و یک ذات انسانی. به بیانی دیگر، عیسی هم خدا، و هم انسان است. از این‌رو، ما هر دو ذات را بررسی می‌نماییم.

عیسی خدا است

کتاب‌مقدس چنین تعلیم می‌دهد که عیسی صرفاً کسی نیست که بسیار شبیه به خدا بوده، و یا از رابطه‌ای بسیار نزدیک و صمیمانه با خدا برخوردار بوده است؛ بلکه عیسی خود، خدای متعال است. رساله به تیتوس ۲:۱۳ می‌فرماید که ما مسیحیان «منتظر آن امید مبارک؛ یعنی، ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خویش؛ عیسی مسیح هستیم.» توما پس از دیدن مسیح که از مردگان برخاسته بود، چنین بانگ برآورد: «ای خداوند من؛ و ای خدای من» (یوحنا ۲۰:۲۸). کتاب عبرانیان نیز به همین شکل، به شهادت مستقیم خدای پدر به مسیح، اشاره می‌کند: «اما درباره پسر می‌گوید، تخت سلطنت تو ای خدا تا ابد پایدار خواهد ماند»؛ و انجیل یوحنا، عیسی را «خدای یگانه» می‌نامد (یوحنا ۱:۱۸).

طریق دیگری که کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که عیسی خداست، این است که به ما نشان می‌دهد که او تمام ویژگیهای خدا را داراست. او از همه چیز آگاه است (متی ۲۱:۱۶؛ لوقا ۱۷:۱۱؛ یوحنا ۲۹:۴)، همه‌جا حضور دارد (متی ۲۰:۱۸؛ ۲۰:۲۸؛ اعمال رسولان ۱۰:۱۸)، صاحب همه قدرتهاست (متی ۲۶:۸؛ ۲۷؛ ۱۸:۲۸؛ یوحنا ۳۸:۱۱-۴۴؛ لوقا ۷:۱۴-۱۵؛ مکاشفه ۸:۱)، برای زیستن، به چیزی خارج از خود وابسته نیست (یوحنا ۴:۱۴؛ ۶:۸؛ ۵۸:۸)، بر همه چیز حکمرانی می‌کند (متی ۱۸:۲۸؛ مکاشفه ۱۶:۱۹؛ ۵:۱). هیچ‌گاه به وجود نیامد؛ و هیچ‌گاه نیز هستی‌اش پایان نمی‌یابد (یوحنا ۱:۱؛ ۵۸:۸)، او خالق ماست (کولسیان ۱:۱۶). به عبارت دیگر، هرچه را که خدا داراست، عیسی نیز از آن برخوردار است؛ چرا که عیسی خداست.

به طور خاص اینکه، عیسی خدای پسر است

برای اینکه به درک کامل‌تری از تجسم یافتن مسیح برسیم، لازم است که تثلیث را نیز به گونه‌ای درک نماییم. آموزه تثلیث چنین می‌گوید که خدا واحد است؛ ولی این خدای واحد، یک خدا در سه شخصیت مجزا است. پس پیش از هر چیز، باید که هر شخصیت تثلیث را از دیگری تفکیک نمود. پدر، پسر یا روح‌القدس نیست؛ پسر، روح‌القدس یا پدر نیست؛ و روح‌القدس، پدر یا پسر نیست. این سه شخصیت، هر یک ضمیری جداگانه داشته، و مجزا از هم بوده، و شخصاً وجود دارند؛ اما از یک ذات، یا جوهر الهی برخوردارند. بنابراین، این سه شخص، یک وجود هستند؛ و این وجود، یا جوهر الهی، به گونه‌ای نیست که در بین این سه شخص تقسیم شده باشد؛ و هر شخص، یک سوم آن را دارا باشد؛ بلکه هر سه شخص، به طور کامل و مساوی، از این وجود الهی برخوردارند؛ بدین معنا که هر سه شخص، کامل و به یک اندازه خدا هستند.

این واقعیت که خدا سه شخص است در یک وجود، چگونه به تجسم یافتن عیسی مربوط می‌شود؟ برای پاسخ به این سوال، بگذارید پرسش دیگری مطرح کنیم. کدام شخصیت تثلیث، در عیسی مسیح تجسم یافت؟ هر سه شخص، یا فقط یکی از آنها؟ کدام یک؟ پاسخ کتاب‌مقدس این است که فقط خدای پسر جسم گردید. نه پدر در عیسی جسم گرفت؛ و نه روح‌القدس. بنابراین، عیسی خدا است؛ ولی او پدر یا روح‌القدس نیست. عیسی، خدای پسر است.

این حقیقت که تنها «خدای پسر» تجسم یافت، در آیاتی از کتاب‌مقدس، از جمله انجیل یوحنا ۱۴:۱ تعلیم داده شده است: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.» با توجه به مضمون این

آیات، «کلمه»، خدای پسر است (به آیات ۱، ۱۸؛ و ۱۶:۳ مراجعه نمایید). در نتیجه، این پدر، یا روح القدس نبودند که انسان شدند، بلکه خدای پسر انسان شد.

به همین منوال، در لحظه تعمید عیسی در آب نیز باز هم خدا این مهم را تأیید می‌نماید: «تو پسر محبوب من هستی؛ و من از تو خشنودم» (لوقا ۳:۲۲). خدا نگفت «تو، خود من هستی؛ و من با خودم، بسیار خشنودم»، بلکه پدر تأیید نمود که عیسی، پسر است؛ پسر خودش؛ و او از عیسی خشنود است. در همین آیه نیز مشاهده می‌کنیم که روح القدس، از پدر و پسر مجزا بوده، و به شکل یک کبوتر در آنجا حضور داشت.

چرا دانستن این موضوع که عیسی به طور خاص، خدای پسر است، از اهمیت برخوردار می‌باشد؟ اهمیتش به یک دلیل است. اگر این حقیقت را درک نکنیم، در مورد هویت منجی‌مان دچار اشتباه خواهیم شد؛ افزون بر اینکه، این حقیقت، بر رابطه ما با خدای تثلیث نیز عمیقاً تأثیر می‌گذارد. اگر چنین تصور کنیم که عیسی، همان پدر، و یا روح القدس است، در طرز دعایمان کاملاً گیج و گمراه خواهیم شد. ضمن اینکه، این یک تعلیم کاذب است که باور داشته باشیم که پدر، در عیسی جسم گردید.

عیسی انسان است

کاملاً باید واضح باشد که اگر عیسی خداست، پس همیشه نیز خدا بوده است. او در مقطعی از زمان، خدا نشده، چرا که خدا ابدی است. ولی عیسی همیشه انسان نبوده است. معجزه حیرت‌انگیز آن است که این خدای ابدی، حدود دو هزار سال پیش، انسان شد؛ این یعنی تجسم یافتن؛ خدای پسر، انسان شد؛ و ما در عید میلاد، این رویداد بزرگ را جشن می‌گیریم.

ولی دقیقاً منظورمان چیست که می‌گوییم «خدای پسر، انسان شد؟» قطعاً منظور این نیست که او به شکلی انسان شد که از خدا بودن باز ایستاد و دیگر فقط انسان بود. همان‌طور که در آیات پیشین، شاهد بودیم، عیسی در تجسم یافتن، هیچ‌یک از جنبه‌های الوهیت خود را از دست نداد؛ بلکه طبق گفته یکی از الهیدانان سده‌های نخستین: «او آن کسی که بود، باقی ماند؛ اما به چیزی تبدیل شد که پیش از آن نبود.» مسیح، «خدا منهای برخی از ویژگی‌های الوهیتش نبود؛ بلکه خدا بود، به اضافه همه آن چیزهایی که با انسان شدنش، از آن خود کرده بود.» بنابراین، عیسی در تجسم یافتن، هیچ‌یک از صفات الهی‌اش را از دست نداد. او همه آن صفات را کاملاً دارا بود. زیرا اگر هر یک از صفات الهی‌اش را از دست می‌داد، دیگر خدا نمی‌بود.

حقیقت انسان بودن عیسی، به اندازه حقیقت الوهیت او مهم است. یوحنا رسول، قاطعانه می‌گوید هر که تجسم یافتن عیسی را انکار کند، از روح ضد مسیح است (اول یوحنا ۲:۴؛ دوم یوحنا ۷). انسان بودن عیسی، به این صورت آشکار شد که او به شکل یک نوزاد، از مادری زمینی زاده شد (لوقا ۷:۲؛ غلاطیان ۴:۴). او خسته شد (یوحنا ۶:۴)، تشنه (یوحنا ۱۹:۲۸)، و گرسنه گردید (متی ۲:۴)؛ و احساسات و عواطف یک انسان را به طور کامل تجربه نمود؛ متعجب گشت (متی ۸:۱۰)؛ گریست و اندوهگین شد (یوحنا ۱۱:۳۵). او مانند ما در این دنیا زندگی کرد.

عیسی انسان عاری از گناه است

همچنین ضروری است که بدانیم مسیح ذات گناه‌آلود ندارد؛ و با وجودی که از هر جنبه وسوسه شد (عبرانیان ۴:۱۵)، ولی هرگز گناه نکرد. از این‌رو، عیسی انسان کاملی است که کاملاً بی‌نقص بوده، و از هر نظر، زندگی بشر را تجربه نموده است. ما نجات‌دهنده‌ای داریم که به واقع می‌تواند با ما همذات‌پنداری کند، زیرا که او انسان شد؛ و کسی است که می‌تواند در وسوسه‌ها به راستی ما را یاری رساند، چرا که هرگز گناه نکرد. این حقیقتی عالی و شگفت‌انگیز است، که باید آن را عزیز شمرد؛ و همین حقیقت است که مسیحیت را از دیگر ادیان جدا می‌سازد.

هر ذات، جامع و کامل است

بر اساس و مبنای کتاب مقدس، متوجه شدیم که عیسی، هم خدا، و هم انسان است؛ حال، دومین حقیقتی که باید آن را تشخیص دهیم، این است که هر دو ذات مسیح، جامع و کامل است. به عبارت دیگر، عیسی خدای کامل، و انسان کامل است. یعنی می‌توان چنین گفت که عیسی صد در صد خدا، و صد درصد انسان است.

عیسی خدای کامل است

پیشتر متوجه شدیم که هر یک از شخصیت‌های تثلیث، کاملاً خدا هستند. سه شخصیت تثلیث، هر کدام، یک سوم خدا نیستند؛ بلکه هر کدام خدا می‌باشند. بنابراین، عیسی خدای کامل است، چرا که او خدای پسر است که تجسم یافت. این بدان معناست که هر چیزی که برای خدا بودن لازم و حیاتی است، در مورد عیسی نیز صدق می‌کند. عیسی جزیی از خدا، یا یک سوم خدا نیست؛ بلکه او خدای کامل است. «زیرا الوهیت با همه کمالش، به صورت جسمانی، در مسیح ساکن است.» (کولسیان ۲:۹).

عیسی انسان کامل است

این نیز مهم است که تشخیص داده وقتی می‌گوییم عیسی انسان است، منظورمان این نیست که صرفاً جزیی از وجود او انسان است؛ بلکه منظور ما این است که او انسان کامل است؛ یعنی، هر چیزی که به ذات و جوهر یک انسان حقیقی تعلق دارد، به عیسی نیز متعلق است. او مانند بقیه ما، واقعاً انسان است.

واقعیتی که عیسی واقعاً و کاملاً انسان بود، با این حقیقت روشن می‌شود که او مانند انسانها، پیکر جسمانی داشت (لوقا ۲۴:۳۹)، مانند انسانها فکر و ذهن داشت (لوقا ۲:۵۲)؛ و مانند انسانها جان و روان داشت (متی ۲۶:۳۸). انسان بودن عیسی به این معنا نبود که او فقط شبیه به انسانها باشد؛ یا فقط جنبه‌هایی از آنچه را که برای انسان بودن لازم و حیاتی است، دارا باشد، بلکه او از هر نظر، کاملاً انسان بود.

در این قسمت مفید است که از دیدگاههای اشتباه دربارهٔ مسیح نیز آگاه شویم. چون اگر به این درک برسیم که چه چیزهایی را نباید باور داشته باشیم، آن گاه به تصویر کامل‌تری می‌رسیم که چه چیزهایی را باید باور داشته باشیم. یکی از دیدگاه‌های اشتباه، که در شورای گلستدان مردود اعلام شد، چنین تعلیم می‌داد که «شخص مسیح، پیکر انسانی داشت، ولی‌دارای ذهن و روح بشری نبود؛ و ذهن و روح او، از ذات الهی «پسر خدا» نشأت گرفته بود.» از آنجا که این دیدگاه معتقد نبود که عیسی دارای فکر و روح بشری است، عملاً این را رد می‌نمود که مسیح به راستی، و به طور کامل انسان بود. در عوض، مسیح را یک نیمه‌انسان معرفی می‌کرد که پیکر انسانی داشت، ولی‌ذهن و روانش با ذات الهی تعویض شده بود. اما همان‌طور که پیش از این بررسی نمودیم، عیسی مانند بقیهٔ ما، به طور کامل انسان است، چون همان‌طور که او همهٔ ویژگیهای خدا بودن را داراست، از کل ویژگیهای اساسی، چون ذات انسان، پیکر انسان، روان انسان، ذهن انسان، ارادهٔ انسان، و احساسات و عواطف انسان نیز برخوردار بود. فکر بشری عیسی، با فکر الهی او تعویض نشد؛ بلکه هم صاحب فکر بشری، و هم فکر الهی بود. به این دلایل، استفاده از عباراتی نظیر «عیسی خداست در جسم»، یا «عیسی خداست در کالبد بشری»، می‌تواند گمراه کننده باشد.

عیسی تا ابد، خدای کامل و انسان کامل خواهد بود

برای بیشتر افراد، بدیهی است که عیسی برای همیشه خدا خواهد بود؛ ولی بسیاری از ما به دلایلی فراموش می‌کنیم که عیسی برای همیشه انسان نیز خواهد بود. در همین لحظه، و هم‌اکنون که در حال خواندن این مطلب هستید، او هنوز انسان است؛ و تا ابد انسان خواهد ماند. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که عیسی با همان بدنی که جان سپرد، و با پیکر انسانی، از مردگان قیام نمود (لوقا ۲۴: ۳۹)؛ و سپس در همان پیکر انسانی، به آسمان صعود نمود (اعمال رسولان ۱: ۹؛ لوقا ۲۴: ۵۰-۵۱). برای عیسی بی‌معنا می‌بود که با پیکر جسمانی از مردگان برخیزد، سپس بدن را ترک گفته، و زمانی که به آسمان صعود می‌نمود، از انسان بودن باز ایستد.

اینکه مسیح پس از صعودش به آسمان نیز در پیکر انسانی باقی ماند، با این واقعیت تأیید می‌گردد که وقتی دوباره بازگردد، در جسم انسانی می‌آید. او به شکل فیزیکی باز می‌گردد. رسالهٔ فیلیپیان ۳: ۲۱ چنین می‌فرماید که مسیح در بازگشت دوباره‌اش، «بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد، تا به شکل بدن پر جلال او درآید.» از این آیه چنین برمی‌آید که عیسی هنوز دارای پیکر انسانی است؛ اما پیکری که جلال یافته است؛ و پولس آن را «بدن جلالش» می‌نامد؛ و وقتی مسیح بازگردد، باز هم صاحب آن بدن خواهد بود، چرا که آیهٔ نامبرده می‌فرماید که او بدنهای ما را به شباهت بدن خویش تبدیل خواهد نمود. هم مسیح، و هم تمامی مسیحیان، به همراه هم در آن بدن‌ها تا ابد زیست خواهند نمود، زیرا پیکری که از مردگان برخیزد، دیگر نمی‌میرد (اول قرنیتان ۱۵: ۴۲)، چرا که آن بدن، پیکری جاودانی است (دوم قرنیتان ۵: ۱).

چرا عیسی انسان شد؛ و چرا برای همیشه انسان می‌ماند؟ کتاب عبرانیان می‌فرماید دلیلش این است که مسیح بتواند منجی واجد شرایطی باشد که پاسخگوی همهٔ نیازهای ما گردد. «از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود، تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد؛ و برای گناهان قوم، کفاره کند.» (۱۷: ۲). نخست اینکه، توجه داشته باشید که عیسی انسان شد تا بتواند برای گناهان ما جان دهد. او برای اینکه جریمهٔ انسانها را پرداخت نماید، باید که خودش انسان می‌شد. دوم اینکه، آیهٔ نامبرده می‌گوید که چون عیسی مثل ما انسان است، می‌تواند کاهن اعظمی رحیم و امین باشد. انسان بودن عیسی، وی را قادر می‌سازد که بیشتر با ما همدردی نموده و همذات‌پنداری کند. من مصرانه بر این باورم که اگر نمی‌دانستیم که عیسی هنوز انسان است و پیکر بشری دارد، تأثیر بسیار مخربی بر ایمان ما می‌گذاشت و تسلی و آرامشی برای ما باقی نمی‌ماند. زیرا اگر او دیگر در آسمان، جسم انسانی نمی‌داشت، چگونه می‌توانستیم از این تسلی یابیم و بدانیم که می‌تواند کاملاً با ما همدردی کند؛ او قادر است با ما همدردی نموده، و کاهن اعظمی امین باشد؛ و بداند که ما در چه مشکلاتی به سر می‌بریم، نه فقط برای اینکه یک بار بر روی زمین انسان شد، بلکه از این‌روی که برای همیشه نیز همان انسان باقی خواهد ماند.

هر ذات، مجزا می‌ماند

این حقیقت که مسیح دارای دو ذات است؛ یعنی خدای کامل، و انسان کامل، به خوبی برای مسیحیان شناخته شده و قابل درک است. اما برای درک صحیح از آموزهٔ تجسم یافتن، لازم است که به بررسیهای بیشتری بپردازیم. ما باید بدانیم که هر دو ذات مسیح، مجزا از هم باقی می‌مانند و ویژگیهای خود را حفظ می‌کنند. این به چه معناست؟ در این خصوص، دو نکته مطرح است: (۱) این دو ذات، ویژگیهای اساسی یکدیگر را تغییر نمی‌دهند؛ (۲) این دو ذات با هم ترکیب نمی‌شوند، تا ذات رازگونهٔ سومی را تشکیل دهند. اول اینکه این اشتباه است که تصور کنیم دو ذات مسیح با یکدیگر ترکیب شده، تا ذات سومی را تشکیل دهند. این یکی از تعالیم کاذبی بود که کلیسای اولیه می‌بایست با آن مبارزه می‌نمود. این تعلیم کاذب بر این باور بود که «ذات انسانی مسیح بالا برده شد؛ و در ذات الهی جذب گردید، تا هر دو ذات تغییر پیدا کنند و ذات سومی را به وجود آورند. مثالی که برای تحلیل این مبحث می‌توان به کار برد، این است که اگر قطره‌ای جوهر را در یک لیوان آب بچکانیم، محلول به دست آمده نه جوهر خالص است؛ و نه آب خالص؛ بلکه مادهٔ سومی است که از ترکیب آب و جوهر به دست آمده، حال آنکه هم ماهیت جوهر را تغییر داده، و هم ماهیت آب را. به همین شکل، [این دیدگاه] نیز تعلیم می‌دهد که عیسی ترکیبی از ویژگیهای الهی و انسانی بود؛ و این دو ذات، کمی تغییر یافته بودند تا ذات جدیدی را تشکیل دهند.» این دیدگاه، مغایر با کتاب مقدس است، زیرا هم الوهیت مسیح، و هم انسان بودن او را تخریب می‌کند. چرا که اگر دو ذات مسیح ترکیب شوند، او دیگر به راستی نه کاملاً خداست؛ و نه کاملاً انسان؛ بلکه وجودی کاملاً متفاوت بوده، که از ترکیب این دو ذات حاصل شده است.

دوم اینکه، حتی اگر تصدیق کنیم که این دو ذات ترکیب نشده، و ذات سومی را تشکیل نداده‌اند، باز هم این پنداری اشتباه خواهد بود که فکر کنیم این دو ذات، یکدیگر را تغییر داده‌اند. برای مثال، این نتیجه‌گیری اشتباه خواهد بود که ذات انسانی عیسی، به نوعی، به ذات الهی تبدیل شده، و یا اینکه ذات الهی‌اش، به گونه‌ای، به ذات انسانی تغییر یافته باشد. بلکه، هر ذات، مجزا باقی می‌ماند؛ و به این ترتیب، ویژگیهای خود را حفظ نموده، و تغییر نخواهند کرد. همان‌طور که شورای گلستدان اظهار می‌دارد: «...تمایز میان این دو

ذات، به هیچ وجه، در نتیجه اتحاد در شخص مسیح، از بین نمی‌رود، بلکه هر ذات، ویژگیهای خود را حفظ خواهد نمود...» ذات انسانی عیسی، فقط و فقط انسان است؛ و ذات الهی او، فقط و فقط الهی است. برای مثال، ذات بشری عیسی، در نتیجه اتحادش با خدای پسر، «دانای مطلق» نشد؛ به همین نسبت، ذات الهی‌اش نیز معرفت و آگاهی خود را از دست نداد. اگر یکی از این دو ذات، در اصل و اساس طبیعتشان، دستخوش تغییر می‌شدند، مسیح دیگر نه واقعاً به طور کامل انسان بود؛ و نه کاملاً خدا.

مسیح، فقط یک نفر است

چیزی که تا اینجا در مورد الوهیت و انسانیت مسیح مشاهده کرده‌ایم، نشان می‌دهد که مسیح دارای دو ذات است؛ ذات الهی، و ذات انسانی؛ که هر یک از این دو ذات، جامع و کامل بوده، و مجزا و متمایز از هم باقی‌مانده، و با یکدیگر ترکیب نمی‌گردند تا ذات سومی را به وجود آورند. مسیح تا ابد، هم خدا، و هم انسان خواهد بود.

ولی اگر مسیح دو ذات دارد، آیا این بدین معناست که او دو نفر است؟ خیر؛ این‌طور نیست. مسیح یک نفر است؛ و تنها یک مسیح وجود دارد. کلیسا در طی تاریخ، این حقیقت را بدین‌گونه بیان کرده است: مسیح دو ذات است که تا ابد، در یک شخص متحد هستند. در اینجا ما با دیدگاه اشتباه دیگری روبه‌رو هستیم، که باید نسبت به آن هشیار باشیم. این دیدگاه، با وجودی که تصدیق می‌کند که عیسی خدای کامل، و انسان کامل است، این را منکر می‌شود که او فقط یک نفر است. طبق این دیدگاه، مسیح، دو شخص و دو ذات جداگانه است. اما کتاب مقدس در مقابل، به روشنی تعلیم می‌دهد که هر چند عیسی دارای دو ذات است، اما یک نفر است. به بیانی دیگر، منظور این است که دو عیسی مسیح وجود ندارد. با وجود این حقیقت که او ذاتی دوگانه دارد، ولی دو مسیح نیست، بلکه یک شخص است. اگرچه این دو ذات، مجزا باقی می‌مانند، اما به گونه‌ای متحد هستند که مسیح یک شخص می‌باشد.

به بیان ساده‌تر، مسیح از یک نظر، دو است؛ و از نظری دیگر، یک. او دو است، از این نظر که دو ذات کامل و واقعی دارد؛ ذات الهی، و ذات انسانی. اما او یک است، از این نظر که هر چند این دو ذات مجزا هستند، به گونه‌ای با هم وجود دارند که «یک چیز» را تشکیل می‌دهند. به کلامی دیگر، این دو ذات، هر دو، همان عیسی هستند، از این‌رو، یک شخص می‌باشند. طبق اعتقادنامهٔ گلسیدان، مسیح «دو ذات دارد...» که در آن واحد، در یک شخص، و در یک وجود ساکن بوده، و به دو شخص، تقسیم و تفکیک نمی‌گردند؛ بلکه یک و همان پسر، پسر یگانه، خدا، کلمه، خداوند عیسی مسیح...» ما به بررسی سه‌جنبه از تعلیمات کتاب مقدس می‌پردازیم، که نشان می‌دهند هر چند مسیح دارای دو ذات مجزا و تغییرناپذیر است، با وجود این، یک نفر باقی می‌ماند.

۱. کتاب مقدس، هر دو ذات را تشکیل دهنده «یک چیز» معرفی می‌کند، که در یک شخص متحد هستند.

در انجیل یوحنا ۱:۱۴، چنین می‌خوانیم: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد.» در اینجا با دو ذات مواجه هستیم: کلمه (الوهیت او)، و جسم (انسانیت او)؛ با این حال، همچنان یک نفر وجود دارد، زیرا می‌خوانیم که کلمه جسم گردید. فعل «گردید»، مستلزم این است که تصدیق نماییم که این دو ذات، به گونه‌ای در اتحاد هستند که یک چیز؛ یعنی، یک شخص هستند، زیرا اگر این دو ذات، یک شخص را تشکیل نمی‌دادند، چرا یوحنا باید این‌گونه می‌نوشت که کلمه جسم گردید؟ قطعاً این بدان معنا نیست که به جسم «تبدیل شد»، چرا که چنین بیانی، مغایر با کتاب مقدس است؛ زیرا کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که این دو ذات، متمایز از یکدیگرند. به آیات دیگری در این زمینه مراجعه نمایید: (رومان ۸:۳؛ غلاطیان ۴:۴؛ اول تیموتائوس ۳:۱۶؛ عبرانیان ۲:۱۱-۱۴؛ اول یوحنا ۴:۲، ۳).

۲. عیسی هیچ‌گاه در اشاره به خودش، از واژه «ما» استفاده نکرد، بلکه همواره واژه «من» را به کار می‌برد.

۳. بسیاری از آیات، به هر دو ذات مسیح اشاره می‌کنند، اما بدیهی است که تنها یک شخص، مورد نظر است.

محال است که پس از خواندن آیات زیر، که به روشنی، به دو ذات مسیح اشاره کرده و آن را تأیید می‌نمایند، باز هم نتیجه‌گیری کنیم که مسیح دو شخص است. «چون آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن‌رو که به سبب انسان نفسانی ناتوان بود، خدا به انجام رسانید. او پسر خود را به شباهت انسان گناهکار فرستاد، تا قربانی گناه باشد؛ و بدین‌سان در پیگری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد» (رومان ۸:۳). «اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد؛ و زیر شریعت به دنیا آمد» (غلاطیان ۴:۴). «او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد؛ و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد» (فیلیپیان ۲:۶-۷).

تا اینجا متوجه شدیم که مسیح، دو ذات در یک شخص است؛ و معنا و مفهوم آن را نیز بررسی نمودیم. اکنون به بررسی یکی از مفاهیم اصلی این آموزه می‌پردازیم، که به ما یاری می‌رساند تا به درک و تصویر کاملی از این مهم برسیم.

ماحصل: آن چیزهایی که فقط ویژگیهای یک ذاتند، ولی در رابطه با ذات دیگر صدق نمی‌کنند، در مورد شخص مسیح صادقند.

همان‌گونه که پیش از این مشاهده نمودیم، این واقعیت که مسیح دارای دو ذات است، به این معنا می‌باشد که چیزهایی که در مورد ذات بشری او صادق است، در مورد ذات الهی‌اش صدق نمی‌کند. به همین نسبت، چیزهای که در خصوص ذات الهی‌اش صادق بوده، در مورد ذات انسانی‌اش صدق نمی‌کند. برای نمونه، ذات انسانی مسیح گرسنه شد، در حالی که ذات الهی او هرگز نمی‌توانست گرسنه شود. در نتیجه، زمانی که مسیح در این دنیا گرسنه گشت، این ذات انسانی او بود که گرسنه شد، نه ذات الهی‌اش.

ولی واقعیتی که در اینجا می‌خواهیم به درک آن برسیم، این است که به برکت اتحاد این دو ذات در یک شخص، مسیح قادر بود همه آن ویژگیهایی را داشته باشد که فقط مختص به یکی از این دو ذات بوده است. به عبارت دیگر، مسیح کارهایی را انجام داد که فقط یک ذات، قادر به انجام آنها می‌بود. همچنین، کل شخصیت مسیح، کارهایی را انجام داد که فقط مختص به یک ذات بوده، و از ذات دیگر برنمی‌آمد. به بیان ساده‌تر، این بدان معناست که اگر کاری وجود داشته باشد که تنها یکی از دو ذات مسیح قادر به انجامش باشد، باز مسیح می‌تواند بگوید که «من آن را به انجام رساندم.»

آیات فراوانی وجود داشته که حاکی از این حقیقتند. برای نمونه، عیسی در انجیل یوحنا ۵:۸ می‌فرماید: «... پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.» باید توجه داشت که پیش از ابراهیم، ذات انسانی مسیح وجود نداشته، بلکه این ذات الهی او بود که پیش از ابراهیم، و از ازل وجود داشته است. ولی از آنجا که مسیح یک نفر است، می‌توانست بگوید که پیش از اینکه ابراهیم باشد، او بوده است.

نمونه‌ای دیگر، مرگ مسیح است. خدا نمی‌تواند بمیرد. وقتی از مرگ مسیح سخن می‌گوییم، هرگز نباید آن را مرگ خدا نام ببریم. انسانها می‌میرند؛ و ذات انسانی عیسی هم مرد. بنابراین، هرچند ذات الهی عیسی نمرد، اما به سبب اتحاد دو ذات در شخص مسیح، باز هم می‌توانیم بگوییم که شخص مسیح، مرگ را تجربه کرد؛ چرا که در شخص مسیح، دو ذات متحد بودند. از این‌رو، گروید می‌گوید: «ذات الهی عیسی، به خاطر اتحاد با ذات انسانی‌اش، به گونه‌ای حس مردن را تجربه نمود. شخص مسیح مرگ را تجربه کرد».

آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که عیسی با وجود اینکه دانای مطلق بود (یوحنا ۱۷:۲۱)، چطور می‌توانست بگوید که از روز و ساعت بازگشتش بی‌خبر است (متی ۲۴:۳۶)؟ اگر عیسی خداست، چرا از روز بازگشت خود اطلاع نداشت؟ اگر درک کنیم که مسیح یک شخص با دو ذات است، این سوال برطرف خواهد شد. پاسخ این است که عیسی در ذات انسانی‌اش، از همه‌چیز خبر نداشت. از این‌رو، در ذات انسانی‌اش، واقعاً از روز و ساعت بازگشت خود اطلاعی نداشت؛ اما در ذات الهی‌اش، بر همه‌چیز واقف بود؛ و در آن ذات الهی، می‌دانست که چه موقع بازخواهد گشت.

اکنون به گیراترین و حیرت‌آورترین بخش رسیده‌ایم. از آنجایی که دو ذات، در یک شخص متحد گشته‌اند، این واقعیت که ذات انسانی مسیح، از زمان بازگشت او خبر نداشت، به این معنی است که شخص مسیح نمی‌دانست که چه موقع بازخواهد گشت. از این‌رو، عیسی می‌توانست در واقع بگوید که «هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان، و پسر نیز از آن آگاه نیستند» (متی ۲۴:۳۶)؛ ولی در همان حال، به برکت ذات الهی‌اش، می‌توانیم بگوییم که شخص مسیح از زمان بازگشتش باخبر بود. آگاهی، و ناآگاهی از زمان بازگشت مسیح، هر دو به شکل‌های مختلف درباره شخصیت او صدق می‌کنند. شخص مسیح، در ذات انسانی‌اش، از زمان بازگشت خود بی‌اطلاع بود؛ ولی در ذات الهی‌اش بر این امر واقف بود. پس مسیح، هم می‌دانست، و هم نمی‌دانست که چه هنگام بازخواهد گشت.

جمع‌بندی

ما بر اساس کتاب مقدس، شواهدی را مبنی بر این حقیقت بررسی نمودیم که ثابت می‌کردند مسیح «خدای پسر» است؛ او هم از ذات انسانی، و هم از ذات الهی برخوردار است؛ هر ذات، جامع و کامل است و مجزا از دیگری باقی می‌ماند؛ با وجود این، مسیح یک نفر است؛ و آن چیزهایی که فقط در مورد یک ذات، صادق است، در مورد مسیح که یک شخص است نیز صدق می‌کند. بدیهی است که این حقایق به ما ربط دارند. چرا که آنها به اصل این موضوع که مسیح کیست می‌پردازند. دانستن این حقایق در دیدگاه شما نسبت به مسیح، تأثیر شگرفی خواهد داشت؛ و انجیل را که شرح حال زندگی اوست، زنده‌تر کرده، و چنین درکی از شخصیت مسیح، سرسپردگی‌مان را به او عمیق‌تر می‌سازد.

دوم اینکه، درک غنی‌تر از آموزه «تجسم یافتن خدای پسر»، می‌باید که کیفیت پرستش ما را بسیار ارتقا بخشد. این واقعیت که شخصیت ابدی «خدای پسر»، برای همیشه انسان شد، موجب شادمانی و شگفتی عظیمی است؛ و شناخت ما را از قدر و منزلت مسیح افزایش داده، و با رسیدن به درک عمیق‌تر از اینکه او حقیقتاً چه کسی است، ایمان ما به او تقویت خواهد شد.

اتحاد الوهیت و انسانیت مسیح در یک شخص، این را برای ما امکان‌پذیر می‌سازد که هر آنچه را نیاز داریم، در همان یک نجات‌دهنده بیابیم. چه باشکوه! چون عیسی خداست، قادر مطلق است و نمی‌تواند مغلوب شود. چون او خداست، یگانه منجی‌ای بوده که برای ما بسنده است. چون او خداست، ایمانداران در امان بوده و هرگز هلاک نخواهند شد؛ و ما از اطمینان خاطر برخوردار خواهیم بود. چون او خداست، می‌توانیم مطمئن باشیم که او ما را در انجام وظایفی که بدانها حکم می‌کند، قدرت خواهد بخشید؛ و چون او خداست، وقتی برای داوری جهان بیاید، کل انسانها به او جوابگو خواهند بود.

چون عیسی انسان است، او نیز همان چیزهایی را تجربه کرده که ما تجربه می‌کنیم. چون او انسان است، می‌تواند صمیمانه‌تر با ما همذات‌پنداری کند. چون او انسان است، می‌تواند هنگامی که دیگر قوتی در ما نمانده، در مقام کاهن اعظم به یاری ما بشتابد و با ما همدردی نماید. چون او انسان است، می‌توانیم به او همبسته باشیم؛ او از ما فرسنگها فاصله ندارد و نسبت به ما بی‌حس و بی‌تفاوت نیست. چون او انسان است، نمی‌توانیم شکوه و شکایت کنیم که خدا از مشکلات ما بی‌خبر است. او این مشکلات را دست‌اول، تجربه کرده است.

سرانجام اینکه، ما باید آماده باشیم تا از حقیقت الوهیت مسیح و انسان بودن او، و نیز اتحاد شفاف این دو ذات در یک شخص، دفاع نماییم. پس، خود را متعهد سازید که هرچه بیشتر، آیتی را حفظ کنید که بیانگر خدا و انسان بودن عیسی هستند؛ و توانایی آن را داشته باشید که رابطه دو ذات مسیح را به دیگران توضیح دهید.

آیا عیسی خداست؟ آیا او هرگز ادعا نمود که خداست؟

عبارت "من خدا هستم" در هیچ جای کتاب مقدس از زبان عیسی مسیح نقل نشده است. ولی این به آن معنی نیست که او ادعای خدائی نکرده است. بطور مثال اگر به یوحنا ۱۰:۳۰ مراجعه کنیم، عیسی مسیح را می‌بینیم که ادعا نمود: "من و پدر یک هستیم." شاید در اولین نگاه بنظر نرسد که او اشاره به الوهیتش می‌کند، ولی عکس العمل یهودیان نسبت به سخنان او ثابت می‌کند آنها منظور او را به خوبی درک کردند. "یهودیان در جواب گفتند، "بسبب عمل نیک تو را سنگسار نمی‌کنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی." (یوحنا ۱۰:۳۳). یهودیان به خوبی فهمیدند که عیسی خود را خدا می‌داند. آیات بعدی نشان می‌دهند که عیسی مسیح نه با برداشت آنان مخالفت کرد و نه سعی کرد آن را اصلاح کند. این ها همه اشاره به این واقعیت می‌کند که عیسی ادعای خدائی کرد. "من و پدر یک هستیم." (یوحنا ۱۰:۳۰). این ادعا در یوحنا ۵:۸ نیز دیده می‌شود: "عیسی بدیشان گفت: "آمین آمین بشما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم." و یهودیان مجدداً قصد سنگسار کردن او کردند. (یوحنا ۸:۵۹) تنها دلیل یهودیان برای سنگسار کردن عیسی این بود که آنان او را بخاطر ادعای الوهیت کافر می‌شمردند.

یوحنا ۱:۱ می‌گوید: "... و کلمه خدا بود..." و در یوحنا ۱۴:۱ می‌خوانیم: "و کلمه جسم گردید...." این آیات به وضوح تعلیم می‌دهند که عیسی خداست. اعمال ۲۸:۲۰ به ما می‌گوید: "پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن

اُسفُف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. "چه کسی کلیسا را به خون خود خریده است؟ عیسی مسیح. ولی اعمال 28:20 می گوید "خدا ... آن را به خون خود خریده است." پس عیسی همان خداست. توما، یکی از شاگردان مسیح، اینچنین اعتراف کرد: "... ای خداوند من، و ای خدای من" (یوحنا 28:20). و مجدداً عیسی را می بینیم که سعی نکرد کلام او را اصلاح کند. تیطس 13:2 ما را تشویق می کند تا منتظر آمدن خدا و نجات دهنده خود عیسی مسیح باشیم. (دوم پطرس 1:1 را نیز ملاحظه کنید) خدای پدر در عبرانیان 8:1 در باره عیسی مسیح چنین می گوید: "اما در حق پسر، ای خدا تخت تو تا ابدالآباد و عصای ملکوت تو عصای راستی است."

در کتاب مکاشفه فرشته به یوحنا رسول تعلیم می دهد که فقط خدا را پرستش کند (مکاشفه 10:19). در اناجیل عیسی مسیح بارها مورد پرستش واقع شد (متی 2:11؛ 14:33؛ 9:17؛ لوقا 24:52؛ یوحنا 9:38) ولی هرگز آنانی را که او را می پرستیدند سرزنش نکرد. اگر عیسی مسیح خدا نبود، اجازه نمی داد مردم او را بپرستند. بطور یقین او نیز، به مانند فرشته ای که با یوحنا سخن گفت، به آنان تعلیم می داد که او را نپرستند. کتابمقدس شامل آیات و بخشهای فراوانی است که به الوهیت عیسی اشاره می کنند.

مهم ترین دلیل خدا بودن عیسی این است که اگر او خدا نباشد، مرگ او به عنوان یک انسان محض نمی تواند برای پرداخت جریمه گناهان همه جهان بسنده و کافی باشد (اول یوحنا 2:2). تنها خدا قادر بود اینچنین جریمه سنگینی را پرداخت نماید. تنها خدا می توانست گناهان جهان را بر خود گرفته (دوم قرنتیان 5:21)، بمیرد، و با برخاستنش از مردگان پیروزی خود را بر گناه و مرگ اعلام نماید.